



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ بخش دوم: هبوط _ مطلب سوم: علت هبوط _
 تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۹۹
 مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۲
 مجلسه: ۳۵
 مطلب چهارم: هدف هبوط

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در بخش دوم آیه ۳۶ که بحث پیرامون هبوط است عرض کردیم مطالبی را باید متعرض شویم. مطلب سوم درباره علت هبوط بود. گفتیم ظاهر آیه این است که علت هبوط آدم عداوت شیطان نسبت به آدمیان و عداوت آدمیان نسبت به یکدیگر است که البته ریشه همه این‌ها همان عداوت شیطان است. یعنی چون بهشت محلی برای عداوت نیست، جای عداوت و بغض نیست، قهرا وقتی این عداوت (بعضکم لبعض عدو) محقق شد، عداوت شیطان با آدم و حوا و زمینه عداوت انسان‌ها به یکدیگر فراهم گردید، خداوند امر به هبوط کرد. این را اجمالا توضیح دادیم و گفتیم عداوت مذکور در این آیه هم به نوعی می‌تواند اشاره به عداوت پیش از هبوط داشته باشد و هم عداوت پس از هبوط. وقتی علت هبوط را عداوت بعضکم لبعض قرار می‌دهد، معنایش این است که شما کاری را انجام دادید که اینجا جای آن کار نبود و به زمین هبوط کنید که آنجا محل عداوت است. یعنی کأن زمین به عنوان یک محلی برای عداوت معرفی شده است. یعنی اگر می‌خواهید عداوت داشته باشید بروید روی زمین که آنجا جای عداوت است. عداوت شیطان نسبت به انسان‌ها در روی زمین کاملا روشن است. عداوت انسان‌ها نسبت به یکدیگر هم که باز به وسوسه شیطان است، آنهم امری واضح و آشکار است. اصل عداوت بعضکم لبعض در روی زمین بحثی ندارد. عمده این است که عداوت بعضکم لبعض در آن بهشت چگونه قابل تصویر است.

عداوت قبل از هبوط

اگر گفتیم عداوت علت هبوط است و در این آیه گفته شده «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو»، این فقط اشاره به عداوت پسینی یعنی پس از هبوط ندارد. اشاره به عداوت پیشینی در خود بهشت هم دارد، یعنی قبل از هبوط. ما می‌گوییم این علت است؛ این عداوت در بهشت چگونه قابل تصویر است.

عرض کردیم اگر منظور از این عداوت بعضکم لبعض عدو، عداوت شیطان باشد، مسلما عداوت شیطان نسبت به انسان در آن بهشت محقق شده. فقط یک شبهه ای مطرح بود که چطور می‌شود شیطان به بهشت ورود پیدا کند و در آنجا عداوت بورزد که گفتیم آن بهشت جنة الخلد نیست که نتواند به آنجا ورود پیدا کند و اساسا نتواند هیچ کاری از جمله ایجاد عداوت و بغض انجام ندهد. آن بهشت، بهشتی بود که در آن امر ممکن و متصور بود. لذا اصل عداوت شیطان نسبت

به آدم پیش از هبوط در آن بهشتی که آدم و حوا در آن سکونت ورزیده بودند قابل تصویر است و به نظر می‌رسد محذوری هم ندارد.

اما عداوت انسان‌ها نسبت به یکدیگر چه؟ آیا این عداوت بعضکم لبعض که قهرا شامل عداوت انسان به یکدیگر هم می‌شود؟ آیا عداوت بین انسان در آن بهشت هم بود یا خیر؟ آنجا دو تا انسان که بیشتر نبودند، یکی آدم و دیگری حوا. آیا بین آدم و حوا هم عداوتی صورت گرفت که بگوییم علت هبوط شد؟ ظاهر این است که در بدو امر بین آدم و حوا عداوتی رخ نداد. داستان سکونت آدم در بهشت و وسوسه شیطان نقل شد که شیطان آن دو را وسوسه کرد و به بهانه جاودانگی آنها را به سوی آن درخت نزدیک و تشویق به اکل ثمره آن درخت نمود. بین خود این‌ها چه اتفاقی افتاد؟ به حسب ظاهر بین آدم و حوا عداوت و دشمنی رخ نداد اما از آنجا که اصل عداوت شیطان نسبت به آدم و حوا تحقق پیدا کرد با آن وسوسه ای که کرد، بالاخره عداوت خودش را نشان داد و عداوت شیطان زمینه و ریشه عداوت بین انسان‌ها است، قهرا می‌توانست این به دشمنی در یک مراتب پایین تر منجر شود. عداوت و دشمنی فی نفسه مذموم است. اگر در روی زمین بین انسان‌ها عداوت و دشمنی صورت بگیرد، این مذموم است و قطعاً ریشه شیطانی دارد. طبق برخی از آیات قرآن در بهشت هم تنازع وجود دارد ولی مذموم نیست و ریشه اش شیطان نیست.

در سوره طور درباره بهشتیان می‌فرماید: «وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ تَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا»^۱. اینجا اشاره می‌کند به تنازع اهل بهشت برای شراب‌های بهشتی و برخورداری از جام‌های شراب بهشتی که بین آنها تنازع پیش می‌آید. این تنازع بدون بغض و کینه و بدون عداوت است. این تنازع در واقع یک تنازع ممدوح است نه مذموم. همانگونه که ممکن است بین فرشتگان و ملائک هم در مقام قرب الهی تنازعی باشد ولی آن تنازع قطعاً بر اساس غضب و شهوت نیست. آن تنازع در مکانی که فقط تسبیح و تقدیس و بندگی جریان دارد، شاید از باب سبقت به سوی خیرات باشد. سبقت به سوی خیرات مذموم نیست. فاستبقوا الخیرات که در قرآن هم بیان شده و امر به آن شده و مؤمنان را به سبقت از یکدیگر هم دعوت می‌کند، این مسلماً امر مذمومی نیست. همراه با کینه، عداوت و بغض هم نیست. اما این پیشی گرفتن مستلزم یک نوع تنازع مثبت است. شاید بگوییم تعبیر رقابت، تعبیر بهتری باشد. یا «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ رَّبِّكُمْ» امر مذمومی نیست. نزاع‌های بهشتیان فقط در این چارچوب قابل تصویر است. آیات قرآن هم به آن تصریح کرده و امر مذمومی هم نیست بلکه از نوع سبقت و سرعت به سوی خیرات و رحمت و مغفرت پروردگار است. این اصلاً اشکالی ندارد و این نمی‌تواند علت هبوط باشد. البته تعبیر عداوت درست نیست و بهتر است بگوییم تنازع که بین آدم و حوا تنازعی رخ نداد. در باب این نکته ای هم که عرض کردیم، تنازع ممدوحی هم چیزی گزارش نشده بین آنها. عداوت مذموم هم بین آنها پیش نیامده بود. اما از آنجا که شیطان عداوت خودش را به این دو نشان داد و آنها را وسوسه کرد و با نهی خداوند تبارک و تعالی

۱. سوره طور، آیه ۲۱ و ۲۲.

مخالفت کردند، ممکن بود زمینه یک عداوتی را در بین آنها یا بین فرزندان و ذریه آنها فراهم کند. خود آدم که اینچنین نبود که از او معصیت و گناهی سر بزند. مثل همین موردی که گفتیم شاید یک ترک اولی پیش می‌آمد. ولی فرزندان و ذریه آدم مصون از این امر نبودند و لذا چون ممکن بود این اتفاق بیافتد و آن بهشت جای چنین عداوتی نبود، لذا خداوند متعال امر به هبوط کرد. پس علت هبوط همین عداوت بعضکم لبعض است که توضیح داده شد.

مطلب چهارم: هدف هبوط

یک نکته دیگر هم که خوب است متعرض شویم، هدف هبوط است. یعنی اساساً چرا آدم هبوط کرد؟ چرا به آدم امر شد هبوط کند؟ پاسخ این سوال از مطالبی که در گذشته گفتیم معلوم می‌شود.

عرض کردیم که این قضای حتمی الهی بوده است. خداوند متعال اینچنین مقرر کرده بود که آدم در بهشت سکونت گزیند و آن اتفاق بیافتد و نهایتاً منجر به سقوط و هبوط آدم به سوی زمین شود برای اینکه او را خلیفه قرار داده بود و این فقط مخصوص کره زمین نبود. بلکه خلیفه خدا در عالم خلقت و عمدتاً در عالم طبیعت و نشئه طبیعت بود. و این قضای حتمی به این طریق باید اتفاق می‌افتاد که خلیفه خداوند در روی زمین استقرار پیدا کند و خود او و ذریه او و فرزندان او در معرض آزمون و ابتلا قرار بگیرند و آنگاه با تلاش و کوشش و سعی خودشان به اتکای فطرت و عقل که راهنمایان درونی او هستند و به اتکای راهبری انبیاء و اولیاء الهی، به آن مقام والا صعود کنند. این چیزی است که قبلاً هم اشاره کردیم که اساساً اگر انسان خلق شد و در بهشت سکونت گزید و سپس مخالفت پیش آمد بر اثر وسوسه شیطان، برای این بود که زمینه شود برای هبوط انسان به زمین.

در این باره سخنی از نهج البلاغه از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده در خطبه ۹۱ که نسبتاً طولانی هم هست؛ میفرماید: فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ لِنَسَلِهِ وَلِيَقِيمَ الْحَجَّةَ بَعْدَ عِبَادِهِ.^۱ خداوند إهبط کرد آدم را بعد از توبه برای اینکه زمین او را به نسل آدم آباد کند. و برای اینکه بر بندگانش حجت اقامه کند. اساساً آدم هبوط کرد برای اینکه حاجتی شود برای بندگانش و بندگان این زمین را آباد کنند و البته از قِبَل از حضور در این زمین به مقامات عالیه نائل شوند.

روایت دیگری در نور الثقلین آمده از امام صادق (علیه السلام): لَمَّا هَبَطَ الْآدَمُ إِلَى الْأَرْضِ احْتِاجَ إِلَى الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَشَكَى إِلَى جِبْرَائِيلَ وَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ: يَا آدَمُ كُنْ حَرَاتًا قَالَ فَعَلَّمَنِي دَعَاءًا قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَوْنَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَالْأَبْسَنِي الْعَافِيَةَ حَتَّى تَهَيِّئَنِي الْمَعِيشَةَ.^۲ می‌گوید وقتی آدم به سوی زمین هبوط کرد، نیاز به خوردنی و نوشیدنی پیدا کرد. آنگاه به جبرائیل شکایت نمود و بعد جبرائیل توصیه ای کرد به آدم، بعد در دعایی که به او تعلیم کرد، این بود که مؤونه دنیا را برای من کفایت کن و هر هول و مؤونه ای که در این دنیا دارد تا بهشت و جنت، از آن مرتبه به پایین مرا کفایت کن. مسئله این است که آدم می‌خواهد برگردد به جنت و بهشت. می‌گوید لباس عافیت بر من بپوشان. هبوط آدم

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲، حدیث ۱۲۱.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷، حدیث ۱۴۱.

به زمین و گفتگوهایی که در بدو امر بین آدم و جبرائیل پیش آمده و پرسش هایی که از این قبیل داشته، و مطالبی که جبرائیل فرموده دلالت بر این می کند که آدم هبوط کرد برای اینکه در زمین آبادانی ایجاد کند و بستری شود برای ورود دوباره او به بهشت هم برای خودش و هم برای فرزندانش.

پس اگر بخواهیم هدف هبوط را ذکر کنیم، می توانیم به این نکته اشاره کنیم. هدف هبوط غیر از علت هبوط است. علت هبوط همان عداوت بعضی بعض بود که بعد از ظهور عیوب اتفاق افتاد. اول وسوسه صورت گرفت و پس از آن خطیئه، عیب او آشکار شد و از بهشت بیرونش کردند و آنگاه هبوط اتفاق افتاد. هبوط در واقع به دلیل عداوت بعضی بعض بود. آن می شد علت هبوط. اینجا بحث از هدف هبوط است.

حال این هبوط صورت گرفت، اما علت غایی هبوط چه بود؟ علت غایی همین است که در کلام امیر المؤمنین به آن اشاره شد که **لیعمر أرضه به نسله و لیقیم الحجة علی عباده**. هم برای اینکه آن نسل و ذریه در زمین آبادانی ایجاد کنند و هم برای اینکه این بشود حجت و الگو برای آنها که در مسیر بندگی خدا گام بگذارند و به مقام قرب نائل شوند. این هم مطلب دیگری که در باب هبوط لازم بود مطرح شود.

بحث جلسه آینده

لکن آیا امدی برای این هبوط وجود دارد یا نه؟ آیا این موقت است یا نامحدود است؟ در ادامه آیه به این سوال پاسخ داده است که **«و لکم فی الأرض مستقرٌ و متاعٌ الی حین»**؛ منظور از الی حین هم طبق بعضی از انظار الی یوم القیامة است. این احتیاج به توضیح دارد که این هبوطی که اتفاق افتاد و آدم به زمین آمد این موقت است. این احتیاج به توضیح و تکمیل دارد که در جلسه بعد انشاءالله عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»